

## حکمت ولایت فقیه

معمدرضا میدری

۱. دانشجوی دکتری مدیریت فناوری اطلاعات، مدیریت خدمات و توسعه فناوری، دانشکده مدیریت واحد تهران مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی

Msra.h1360@gmail.com

### چکیده

امروز، الگوی نظام حکومتی اسلامی در پرتو اصل ولایت فقیه، در جهان بشری عموماً و در عالم سیاست خصوصاً شکل گرفته و نشانی کامل از استقلال، آزادی و پویایی طریقت کمال انسان‌ها را در خود دارد. لذا شایسته است که امت بزرگ اسلام، آن را با دقت و درستی دریابد تا ضمن به تحقق رساندن آن در جامعه، به‌عنوان امت وسط، الگوی زیبای اسلامی را به جهان بشری معرفی کنند و از این طریق، زمینه‌ساز حکومت جهانی شمس ولایت و سپهر امامت، یعنی حضرت خاتم الاوصیاء، مهدی موعود باشند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۶). برای ترسیم دقیق مفهوم «ولایت فقیه»، لازم است مفهوم واژگانی آن را به صورت جداگانه بررسی کنیم. برای این منظور، ابتدا به بررسی مفهوم واژه‌های «ولایت» و «فقیه» خواهیم پرداخت و در ادامه به مفهوم «ولایت فقیه» اشاره خواهیم کرد. سپس با نگاهی هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه مفهوم ولایت فقیه را بررسی می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: حکمت، ولایت فقیه

## مقدمه

## مفهوم ولایت

ولایت و مشتقات آن به معنای سرپرستی، مالکیت تدبیر و صاحب اختیار بودن از واژه‌های پر استعمال قرآن کریم است. «ولایت» در باب‌های گوناگون فقه مثل قصاص، وصایت، حجر، نکاح و مکاسب از واژه‌های رایج محسوب می‌شود. «ولایت» در زبان عربی از ماده «ولی» گرفته شده و برای آن معانی متعددی از قبیل قرب، دوست، یاور، قیام به کار، اختیاردار و سرپرست ذکر شده است. افزون بر این معانی، معنای سلطنت و رهبری را نیز برای این واژه ذکر می‌کنند. در یک تقسیم بندی کلی، معانی متعدد مزبور را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: ۱. قرابت یا نزدیکی؛ ۲. محبت یا دوستی؛ ۳. نصرت یا یاری؛ ۴. حکومت یا تصدی امر.

در بحث «ولایت فقیه»، سه مفهوم ابتدایی «ولایت» مورد توجه نیست و آن چه از این واژه اراده شده است با مفهوم چهارم، یعنی حکومت یا تصدی امر، ارتباط پیدا می‌کند. همانگونه که امام خمینی (قدس سره) در این باره اظهار نموده‌اند: «ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس» (موسوی خمینی، ۱۳۷۳: ۴۰). بنا بر این، در این اصطلاح مراد از واژه «ولایت»، حکومت و زمامداری در امور مربوط به جامعه سیاسی می‌باشد. فارابی در کتاب‌های متعدد خود از ریاست فقیه بحث کرده است؛ هر چند در نگاه اول، ظاهر بحث‌ها در آثار مختلف ایشان با هم تفاوت‌های مختصری را تداعی می‌کند، اما با تأمل می‌توان دریافت همه از یک هدف و غرض مشترکی تبعیت می‌کنند. در مواردی اشاره مستقیم به ریاست فقیه نمی‌کند، اما با توضیحاتی که می‌دهد روشن می‌شود منظور همان فقیه است. برای مثال، ایشان در کتاب سیاست مدینه تأکید می‌کند: «اگر در جامعه شخص واجد ویژگی‌های رئیس اول وجود نداشته باشد در این صورت، باید شرایع، تدبیرها و سنت‌های رئیس اول مکتوب شده و به وسیله آن جامعه اداره شود. در چنین شرایطی، رئیسی که جامعه را با شرایع مکتوب رؤسای گذشته اداره می‌کند پادشاه سنت (ملک السنه) نامیده خواهد شد». ولی با وجود این، در برخی از آثار خود به صراحت بیان می‌کند که در صورت فقدان رئیس اول، رئیس دوم، یعنی کسی که عالم به شریعت است و بتواند احکام امور جدید را بر اساس روح شریعت و روش رؤسای پیشین استنباط کند، جانشین رئیس اول خواهد شد. از نگاه فارابی چنین شخصی که بتواند در عین فهم شریعت، در صورت نیاز قدرت بر استنباط هم داشته باشد، همان فقیه است. وی معتقد است: در صورت فقدان رئیس اول، کسانی که در همه شرایط همانند او هستند جانشین وی می‌شوند، ولی هرگاه کسی که در همه احوال مماثل و همانند اوست نباشد در این صورت، لازم است که در همه احوال و اعمالی که در جوامع و مدینه‌های تحت ریاست اوست، از مقدرات گذشته تبعیت شده و با آن مخالفت نگردد و در مواردی که نیازمند به وضع و تقدیر جدیدی باشد استخراج و استنباط آن بر عهده فقیه بوده و ایشان جانشین رئیس اول خواهد شد. بنا بر این، فارابی فقیه را از جمله کسانی می‌داند که در فقدان رئیس اول و کسانی که همانند او هستند، جانشین ایشان بوده و مقام ریاست به ایشان منتقل می‌شود (فیرحی، ۱۳۸۹: ۹۷-۷۳). ولایت تشریحی، یعنی نوعی سرپرستی که نه ولایت تکوینی است و نه ولایت بر تشریح و قانون، بلکه ولایتی است در محدوده تشریح و تابع قانون الهی که خود بر دو قسم است: یکی ولایت بر مجبوران و دیگری ولایت بر جامعه خردمندان (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۲۳-۱۲۵).

## مفهوم فقیه

«فقیه» از مشتقات واژه «فقه» است. فقه در قرآن کریم و احادیث زیادی به کار برده شده است. مفهوم این کلمه در همه جا با تعمق و فهم عمیق همراه می‌باشد (مطهری، ۱۳۸۰: ج ۲۰، ص ۶۴). فقه در اصطلاح به دو معنا به کار رفته است: الف) علم و آگاهی به مجموعه دین؛ ب) دانش احکام و مقررات اسلامی. طبق اصطلاح، نخست «فقه» عبارت است از بصیرت کامل نسبت به کل دین و مجموعه آن چه که خداوند برای هدایت بشر فرستاده است. این مجموعه شامل عقاید، اخلاق و احکام می‌باشد. ولی بر اساس دومین معنای

اصطلاحی، «فقه» علم به احکام و مقررات فرعی شرعی از روی ادله است (جعفرپیشه، ۱۳۸۰: ۱۲۶-۱۲۷). امروزه انصراف و تبادر فقه به همین معنای دوم است و کاربرد آن در معنای لغوی یا اصطلاحی نخست نیازمند قرینه می‌باشد. با توجه به معنای فقه، تصویر نسبتاً روشنی از معنای فقیه در ذهن نقش می‌بندد، اما برای این که به فهم دقیق‌تر و عمیق‌تری از آن برسیم، ضروری است پیش از بیان تعریف فقیه، به صورت اجمالی ویژگی‌های ذکرشده برای فقیه را مرور کنیم. فارابی در مجموع، هشت ویژگی را برای فقیه بیان می‌کند: لازم است به طور مستوفای همه تصریحات شارع در بخش افعال آگاه باشد. لازم است به ناسخ و منسوخ در شریعت علم داشته باشد تا در زمان خویش از حکم اخیر پیروی نماید. باید با زبان مخاطب شارع آشنا باشد. فقیه باید از هوش و زیرکی درستی برخوردار باشد تا معنا و مقصود مورد نظر را در استعمال اسامی و الفاظ مشترک به خوبی ادراک نماید. فقیه باید از هوش و فطانت برخوردار باشد تا در مواردی که لفظ به طور مطلق استعمال شده و مقصود گوینده اخص است، آن را بفهمد. فقیه باید نسبت به مشهورات، عرف و عادات شناخت داشته باشد. او باید توانایی دریافت و فهم متشابهات و متباینات را داشته باشد. فقیه باید از قدرت تشخیص لوازم موضوعات و غیر لوازم آن‌ها برخوردار باشد. بر این اساس، می‌توان گفت: در اصطلاح، فقیه به کسی گفته می‌شود که توانایی فعلی برای استخراج احکام شرعی و قوانین کلی اسلام، از منابع اولیه آن یعنی «کتاب، سنت، اجماع و عقل» داشته باشد (ر.ک: مصباح، ۱۳۹۰: ۱۵۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۰۳).

پس از روشن شدن مفهوم «ولایت» و «فقیه»، می‌توان بر اساس آن، واژه مرکب «ولایت فقیه» را چنین تعریف نمود: «ولایت فقیه به معنای ریاست و زمامداری فردی است که می‌تواند با مراجعه به منابع اسلامی، احکام و قوانین اسلامی را استخراج و استنباط نماید.» البته باید توجه شود که فقاہت به تنهایی برای پذیرش مسئولیت زمام داری جامعه کافی نیست، بلکه تحقق شروط متعدد دیگری نیز ضرورت دارد که در بحث‌های بعدی به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

### مفهوم ولایت فقیه از منظر هستی‌شناسی و انسان‌شناسی

داوری و نگرش انسان در هستی‌شناسی در انگاره‌های انسان از سیاست و موضوعات مرتبط با آن نقش مستقیمی ایفا می‌کند. مؤلفه‌های هستی‌شناسی دینی به گونه‌ای است که در پرتو آنها نظام سیاسی دینی تفاوت‌های اساسی و جوهری با نظام‌های سکولاریستی پیدا می‌کند. همین مبانی به گونه‌ای هستند که در مجموع می‌توانند تصویر روشنی از اختیارات ولی فقیه را برای ما ترسیم نمایند. بر این اساس، در ادامه برخی از مؤلفه‌های هستی‌شناسی نظریه ولایت فقیه و الزامات آن را درباره اختیارات ولی فقیه بیان می‌کنیم.

**ربوبیت مطلق الهی:** خداوند «رب» و صاحب اختیار هستی است. کلمه «رب» در اصل به معنای مالک و صاحب اختیار چیزی است. بنابراین، خداوند صاحب اختیار مخلوقات خود است و برای تدبیر امور آن‌ها نیازی به کسی ندارد، بلکه می‌تواند به صورت مستقل و بدون نیاز به اذن دیگری در شئون مربوب خود تصرف نماید (مصباح، ۱۳۸۴: ۲۳). ربوبیت مطلق الهی به دوگونه جریان می‌یابد: ربوبیت تکوینی و ربوبیت تشریحی. «ربوبیت تکوینی» یعنی خداوند، امور همه هستی و موجودات را به اراده و تدبیر خود اداره می‌کند و تدبیر و اداره جهان منحصر به اوست و «ربوبیت تشریحی» هدایت ویژه انسان‌ها و جوامع انسانی است که از طریق فرستادن رسولان، فرو فرستادن کتاب‌های آسمانی و تعیین دستورها، تکالیف و قوانین، آنان را به سوی سعادت و نیکبختی، هدایت می‌کند. از این رو، حق فرمان و وضع قوانین منحصر به اوست و هر قانون دیگری با اجازه الهی رسمیت پیدا می‌کند (مصباح، ۱۳۸۴: ۴۹). بنابراین، خداوند انسان‌ها را خلق کرده و آنان را به حال خود رها نکرده است. فیض او و ربوبیتش در همه هستی و لحظات زندگی انسان‌ها جریان دارد؛ از این رو، بر اساس ربوبیت تکوینی و تشریحی خود، با ارسال رسولان، به هدایت، راهبری و تدبیر زندگی سیاسی - اجتماعی انسان‌ها پرداخته است. پس در ربوبیت مطلق

خداوند، همه زندگی انسان‌ها، از تدبیر او اثر می‌پذیرد و هنگامی می‌توان از جامعه مطلوب سخن به میان آورد که بر اساس دستورهای خداوند، اداره شود و احکام دین در آن، به طور کامل و جامع، اجرا گردیده و از راه و مسیر تعیین شده، انحراف نیابد و گمراه نشود. این امر به ویژه در زندگی جمعی و امور سیاسی - اجتماعی، اهمیتی صدچندان می‌یابد؛ چراکه فرایند کارها پیچیدگی بسیار دارد و سود و زیان اجتماعی نیز بر همه زندگی آن جامعه اثر می‌گذارد و آن را متأثر می‌سازد. با توجه به اقتضای ربوبیت تکوینی و تشریعی خداوند، باید اداره جامعه اسلامی بر اساس دستورهای خداوند و در راستای فرامین الهی صورت گیرد. بر این اساس، حاکم جامعه اسلامی مانند هر شهروند دیگری در برابر قوانین الهی مطیع و خاضع خواهد بود. به طور کلی، در نظریه ولایت فقیه، رفتار و عملکرد تمام مسئولان در چارچوب قانون الهی تعریف و مشخص می‌گردد. هیچ کس نمی‌تواند خود را فراتر از قانون الهی بداند، حتی انبیا و اولیای الهی نیز باید رفتارها و عملکردهای خود را در چارچوب آن قرار دهند. از این رو، در این نظریه رفتار ولی فقیه مقید و محدود به قانون الهی خواهد بود. امام خمینی قدس سره در این زمینه می‌فرماید: «اسلام دین قانون است. پیغمبر هم خلاف قانون نمی‌توانست بکند، نمی‌کرد هم، البته نمی‌توانست هم بکند. خدا به پیغمبر می‌گوید که اگر یک حرف خلاف بزنی، رگ و تینت (رگ اصلی گردن) را قطع می‌کنم. حکم قانون است. غیر از قانون الهی، کسی حکومت ندارد. برای هیچ کس حکومت نیست، نه فقیه، و نه غیرفقیه، همه تحت قانون عمل می‌کنند. مجری قانون هستند همه، هم فقیه و هم غیرفقیه همه مجری قانون‌اند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۰، ۳۵۳).

### حاکمیت الهی

حاکمیت در اصطلاح علوم سیاسی، به قدرت عالی دولت که قانونگذار و اجراکننده قانون است و بالاتر از آن قدرتی نیست اطلاق می‌شود (آشوری، ۱۳۷۹: ۱۲۸). برخی نیز معتقدند که حاکمیت یعنی قدرت مطلق و نامحدود (هیوود، ۱۳۸۹: ۱۳۵). در هر صورت، این حاکمیت به قدرت برتر امکان قانون گذاری و اعمال آن را اعطا می‌کند. در گستره تاریخ این بحث وجود داشته که حق اعمال قدرت و حاکمیت از آن کیست؟ درباره حق حاکمیت، دیدگاه‌هایی مطرح شده است که هر کدام از آنها به نوعی دچار مشکل تئوریک هستند؛ از جمله کسانی که حق حاکمیت را برای مردم می‌دانند. اما سؤال این است که آیا کسی که خود دارای حقی نیست، می‌تواند حق حاکمیت و فرمان‌روایی را به دیگران واگذارد، یا باید از سرچشمه‌ای سیراب شود که خود سرمنشأ همه حق و حقوق است؟ در اندیشه سیاسی اسلام، حاکمیت مطلق و کامل در عرصه هستی و حیات سیاسی انسان‌ها تنها از آن خداوند بزرگ است. در نگاه اولی، جز خداوند، هیچ کس حق حاکمیت بر انسان‌ها را ندارد؛ زیرا او همه انسان‌ها را آزاد آفریده است. بنابراین، اگر کسی بخواهد بر انسان‌ها حکمرانی کند، باید از آفرینشگر انسان‌ها اجازه داشته باشد (مصباح، ۱۳۸۴: ۲۰۰)؛ زیرا: اولاً، حق حاکمیت تنها از آن اوست. ثانیاً، او آگاه به همه مصالح و مفساد زندگی بشر است. در قرآن کریم، به صراحت، هرگونه حاکمیت از آن خداوند اعلام شده است: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف: ۴۰)؛ هیچ حکم و فرمانی جز برای خدا نیست. امام خمینی قدس سره در این زمینه می‌فرمود: «حکومت اسلام، حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به قانون است. حاکمیت منحصر به خداست و قانون، فرمان و حکم خداست. قانون اسلام، یا فرمان خدا، بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد، تابع قانون هستند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۳: ۳۴). البته باید توجه داشت که خداوند، اجرای دستورها و تحقق بخشیدن به حاکمیت خویش را به پیامبران الهی و جانشینان آنها سپرده است؛ از این رو، خداوند متعال اجرای اوامر و نواهی خویش و به عبارتی، حق حکومت را به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله سپرده و ایشان نیز پس از خود به ائمه اطهار علیهم السلام و انواده است. در دوران غیبت نیز این امر به فقیهانی که عادل و عالم به احکام دین هستند، سپرده شده است (مصباح، ۱۳۸۴: ۲۳۵). از این رو، در عصر غیبت، فقیه از ولایت الهی در اداره جامعه اسلامی برخوردار خواهد بود و

مردم مسلمان نیز بر اساس تشریح الهی موظف به تبعیت از وی هستند. بنابراین، حاکمیت فقیه در عصر غیبت ریشه در حاکمیت خداوند دارد و در طول حاکمیت اوست. ماحصل چنین نگرشی به ولایت فقیه این است که ولی فقیه نمی‌تواند برخلاف اراده الهی که در قوانین دینی و شریعت اسلام بیان شده عمل نماید؛ چراکه حاکمیت و مشروعیت فقیه به واسطه تبعیت از آن‌ها معنا پیدا می‌کند.

### دنیا مقدمه آخرت

حیات انسانی به حیات این جهانی محصور و محدود نمی‌شود و انسان با حیات دیگری که ابدی بوده و متمایز از زندگی دنیوی است، مواجه خواهد بود. حیات دنیوی مقدمه و سازنده حیات اخروی انسان است؛ حرکت انسان به سوی هدفی نهایی، یعنی بازگشت به محضر خداوند متعال، است. سعادت قصوا و نیز مجازات مناسب برای برخی جرائم تنها در قیامت امکان دارد. بدیهی است فرض معاد و قیامت و اعطای پاداش به نیکوکاران و مجازات به بدکاران، در فرض جهان بینی و هستی‌شناسی الهی متصور است و درک این رابطه به ما کمک می‌کند تا راهبردهای سیاسی - اجتماعی را افزون بر فهم واقعتهای زندگی دنیوی انسان، بر اساس غایات حقیقی انسان تنظیم نماییم. بر این اساس، تصمیم‌گیری‌های ولی فقیه نه تنها باید در چارچوب تأمین منافع ملموس شهروندان باشد، بلکه باید غایات و منافع حقیقی مردم نیز در نظر گرفته شود. از این رو، توجه به غایات حقیقی انسان‌ها و تأمین مصالح حقیقی آنها از اموری است که در شکل دهی و تحدید اختیارات رهبری به موارد خاص نقش اساسی دارد.

### انسان‌شناسی مفهوم ولایت فقیه

پرسش‌های مطرح در حوزه انسان‌شناسی از پرسش‌های جاودانه در فلسفه سیاسی است. پاسخ‌هایی که به این پرسش‌ها داده شده، باعث می‌شود تا تفاوت مکاتب و متفکران در حوزه فلسفه سیاسی رقم بخورد. موضعی که مکتب و حتی هر متفکری در مباحث انسان‌شناختی اتخاذ می‌کند تأثیر مستقیمی در اندیشه‌ها و دیدگاه‌های سیاسی وی خواهد داشت؛ برای مثال، پاسخ به پرسش‌هایی از مبدأ یا مبادی پیدایش و تکوین انسان، ماهیت وجود و روابط وی و نیز غایات، اهداف و آمال انسان، هر چه باشد، دستگاه سیاسی ویژه‌ای را پی ریزی خواهد کرد. مکتب یا متفکری که مبدأ انسان را الهی می‌بیند (إنا لله) با متفکری که مبدأ انسان را مادی می‌بیند، دو نوع اندیشه و عمل سیاسی خواهند داشت. همچنین اگر غایت انسان را الهی بدانیم (إنا إلیه راجعون) یا مادی، باز هم در نوع اندیشه و عمل سیاسی تجویزی تفاوت حاصل خواهد شد. با در نظر گرفتن اهمیت این سؤالات، می‌توان ویژگی‌های انسان‌شناختی نظریه ولایت فقیه را در موارد زیر بیان نمود.

**انسان، موجودی با کرامت:** همه انسان‌ها از کرامت ذاتی برخوردار هستند، کرامتی که حاکی از عنایت ویژه خداوند به نوع انسان‌ها می‌باشد (رجبی، ۱۳۸۸: ۱۵۵). با این حال، انسان به لحاظ اکتسابی می‌تواند دارای کرامت یا فاقد آن شود؛ یعنی انسان می‌تواند با حرکت به طرف تکامل، از فرشتگان فراتر رود و به بالاترین مقام‌ها برسد و یا اینکه به اندازه‌ای سقوط کند که از حیوانات نیز فروتر رود و چندان از مقام قرب انسانی خود دور شود که مصداق این آیه مبارکه گردد: «آنان همانند چارپایان، بلکه گمراه‌ترند، آنان همان بی‌خبران و غافلانند». اقتضای چنین نگرشی به انسان نقش بسیار مهمی در تعیین چگونگی مدیریت جامعه انسانی خواهد داشت. با پذیرش این مبنای دیگر نمی‌توان انسان را به لویاتان که در اندیشه هابزآمطرح شده، سپرد، بلکه باید رفتار حاکم با شهروندان

۱. سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۷۹

2. Leviathan

3. Thomas Hobbes

مبتنی بر کرامت انسانی و به سوی تعالی صورت بگیرد. بنابراین، رفتار و عملکرد ولی فقیه در چارچوب حفظ کرامت انسان‌ها خواهد بود.

**انسان، آزاد و مسئول:** در اندیشه دینی، آزادی و مسئولیت انسان‌ها توأمان مورد توجه قرار گرفته است. خداوند انسان را به لحاظ تکوین آزاد آفریده است. از این رو، حتی دین و حکومت دینی را نیز نمی‌توان به مردم تحمیل کرد. با این حال، انسان‌ها تشریفاً باید دین و حاکمیت الهی را بپذیرند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۳) و همچنین مسئولیت‌های متعددی در زندگی فردی و اجتماعی متوجه آن‌ها می‌باشد. مسئولیت در برابر خداوند، مسئولیت در برابر خود و مسئولیت در برابر جامعه، از مهم‌ترین محورهای است که انسان‌ها درباره آنها پاسخگو خواهند بود. بر این اساس، همه افراد در برابر جامعه خود مسئول هستند: «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیت». از این رو، کسی نمی‌تواند در قبال سرنوشت جامعه بی تفاوت باشد و همه باید در راستای فراهم شدن شرایط لازم برای رسیدن به سعادت حقیقی، حضور فعالی در استقرار حکومت دینی داشته باشند و این از اصلی‌ترین مسئولیت‌های انسان‌هاست که دلایل متعدد عقلی و نقلی آن را اثبات می‌کند (جعفری، ۱۳۷۹: ۹۴ - ۱۰۵). البته این مسئولیت با استقرار حکومت دینی پایان نمی‌پذیرد، بلکه باید برای ثبات نظام دینی و تحقق کارآمدی آن در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ادامه داشته باشد. بنابراین، اقتضای مسئولیت مردم، نظارت ایشان بر روند امور، در سطوح مختلف نظام سیاسی است. با توجه به این مطلب، روشن می‌شود که عملکرد ولی فقیه هم تحت نظارت شهروندان قرار خواهد گرفت و به هیچ وجه فرانظارتی نخواهد بود. به ویژه نظارتی که در یک جامعه دینی، توسط رهبران مذهبی، مراجع تقلید، علما و دانشمندان دینی، بر امور جامعه اعمال می‌شود.

**انسان، موجودی دو ساحتی:** انسان، موجودی مرکب از حیثیت طبیعی و فراطبیعی است؛ حیثیت طبیعی او از خاک آغاز می‌شود و مراحل تکامل را یکی پس از دیگری طی می‌کند تا به تکامل طبیعی برسد. این حیثیت انسان امری مادی و زمان مند است. در مقابل، حیثیت فراطبیعی انسان خارج از محدوده زمان و مکان است که از آن به «روح الهی» تعبیر می‌شود که اصل انسان در حقیقت، همان روح الهی است و بدن فرع و تابع آن می‌باشد. از این رو، شناخت کامل انسان و نیازهای او در گرو شناخت بعد طبیعی و فراطبیعی انسان است و محدود کردن انسان در حیثیت طبیعی و شناخت او از این جهت، شناخت حقیقت انسان نخواهد بود. شناخت حقیقت انسان به شناخت روح الهی او بستگی خواهد داشت که در نهایت ما را به شناخت نیازهای حقیقی انسان نیز رهنمون خواهد کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۶۰). روشن است که اقتضای این مبنا، توجه به نیازهای حقیقی انسان است. بنابراین، اختیارات ولی فقیه فقط در محدوده نیازهای طبیعی نخواهد بود. رهبر جامعه اسلامی باید تصمیماتی را که برای تأمین نیازهای حقیقی انسان ضروری است اتخاذ نماید. همچنین اگر امری به بی توجهی به نیاز حقیقی انسان منجر شود و باعث گردد تا نیازهای حقیقی انسان‌ها از دایره نیازهای وی خذف شود در این صورت، ولی فقیه باید به جلوگیری از آن مبادرت ورزد.

**جاودانگی انسان:** جاودانگی یکی از ویژگی‌های انسان و از خواسته‌های درونی همه انسان‌هاست و نباید عنصر منفی تلقی شود. از همین رو، همه به گونه‌ای در تکاپویند تا نام و نشانی از آنها برای همیشه در جهان باقی بماند. بر اساس آموزه‌های اسلام، انسان موجودی صرفاً دنیایی نیست، پس اهداف او نیز نمی‌تواند تنها معطوف به زندگی دنیایی و رفاه و امنیت مادی باشد، بلکه همه این امور برای آن است که انسان به مقام خلیفه الهی دست یابد و با استفاده از دستورها و احکام دین، به سعادت جاودانه برسد. در جهان بینی توحیدی اسلام، جهان در حال تکامل و به سوی کمال مطلق در حرکت است و انسان در این تکامل و حرکت، مسیر جاودانه پیش روی دارد که در سایه قرب الهی در سرای ابدی به آن نائل خواهد شد. از این رو، در قرآن کریم می‌فرماید: «ای انسان، به راستی که تو به

سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی، و او را ملاقات خواهی کرد»<sup>۱</sup> عطش پایان ناپذیر انسان برای رسیدن به جاودانگی، با اتصال و رسیدن به ذاتی است که جاودانه و کمال مطلق است. بنابراین، آنچه که در مبنای قلبی گذشت، در این مورد هم مطرح می‌باشد و ولی فقیه علاوه بر توجه به اهداف میانی در مدیریت سیاسی خود، باید این هدف متعالی را نیز در نظر داشته باشد. بدین سان، رفتارها و تصمیمات رهبری علاوه بر اهداف متداول، باید در چارچوب این مبنای نیز توجیه پذیر باشد (رجبی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۰).

### دیدگاه امام خمینی پیرامون نظریه ولایت فقیه

امام خمینی (س) شخصیتی متفاوت و برجسته در تاریخ معاصر اسلام است، نظریات ایشان در باب ولایت فقیه سبب رشد و فعلیت بخشیدن به این مفهوم متعالی در غالب نظام مقدس جمهوری اسلامی شد. مبنا و شالوده نظریه ولایت فقیه امام خمینی متأثر از نظریه دو فطرت ایشان است که در ادامه به شرح آن خواهیم پرداخت.

### نظریه دو فطرت

به طور کلی سه نوع نگاه در رابطه با سرشت انسان وجود دارد: برخی سرشت انسان را بد می‌دانند؛ همانند هابز<sup>۲</sup> (انسان‌ها در وضعیت طبیعی گرگ یکدیگرند)، مسیحیت (به واسطه گناه نخستین)، سودگرایان<sup>۳</sup> مثل جرمی بنتام<sup>۴</sup> (به دلیل سودگرایی و لذت‌طلبی انسان) و نیز همانند فروید<sup>۵</sup> (انسان به واسطه دارا بودن دو غریزه جنسی و پرخاشگری، مخالف هرگونه قرارداد اجتماعی است)، سرشت انسان را اهریمنی توصیف می‌کنند (سلمانیان، ۱۳۹۰: ۶۷) برخی دیگر همانند ژان ژاک روسو<sup>۶</sup> و جان لاک<sup>۷</sup>، سرشت انسان را نیک می‌دانند (خدادادی، ۱۳۸۲: ۵۷). عده دیگری سرشت انسان را خنثی و لاقتضا می‌دانند؛ همانند پیروان مکتب اگزیستانسیالیسم<sup>۸</sup> که معتقدند انسان‌ها در وضعیت اولیه خود هویت خاصی ندارند. نوعی وانهادگی و پرتاب‌شدگی را قائل‌اند که انسان‌ها با اختیار آزادی خود، ماهیت و سرشت خود را صورت می‌بخشند (جوادی، ۱۳۴۸: ۱۱۱). اما دیدگاه امام، متفاوت با سه نظریه مذکور است. ایشان طبیعت انسان را حیوانی، شقاوت‌طلب، فجورطلب و از فضایل منزجر، ولی فطرت انسان را نیک‌سرشت و مخمر به خیرخواهی می‌داند از آنجا که امام فطرت الهی انسان را امری بالقوه می‌داند، نفوس انسانیه را در بدو خلقت عاری از هرگونه شقاوت و سعادت می‌داند؛ از این رو انسان (به لحاظ ظهور و بروز عینی) در هنگام تولد همچون صفحه‌ای خالی و سفید است که هی چگونه نقشی (به لحاظ بالفعل) در آن وجود ندارد: "نفوس انسانیه در بدو فطرت و خلقت، جز محض استعداد و نفس قابلیت نیستند، و عاری از هرگونه فعلیت در جانب شقاوت و سعادت هستند، و پس از وقوع در تحت تصرف حرکات طبیعی جوهریه و فعلیه اختیاریه، استعدادات متبدل به فعلیت شده و تمیيزات حاصل می‌گردد. پس، امتیاز شقی و غث از سمین به حیات ملکی پیدا شود. و غایت خلقت حیات امتیاز و اختیار نفوس است" (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۳۲۳). بر این اساس، این انسان است که با انتخاب آزادانه، استعداد و صفات بالقوه خود را به فعلیت می‌رساند. از این جهت انسان موجودی سیال است. پس انسان نه تنها موجودی تربیت‌پذیر است، بلکه آنقدر این حیوان دو پا محتاج تربیت است که هیچ موجودی نیازمند به پرورش نیست؛ چون اگر مسیر فطرت محجوبه و جنبه حیوانی و شیطانی را در پیش گیرد، در میان حیوانات و موجودی، شبیه آن یافت نمی‌شود و گوی سبقت را از همه آنها می‌رباید. خلاصه آنکه (به دلیل وجود دو فطرت

<sup>۱</sup> سوره مبارکه انشاق، آیه ۶

<sup>۲</sup> Thomas Hobbes

<sup>۳</sup> Mercantilisme

<sup>۴</sup> Jeremy Bentham

<sup>۵</sup> Sigmund Schlomo Freud

<sup>۶</sup> Jean-Jacques Rousseau

<sup>۷</sup> John Locke

<sup>۸</sup> Existentialism



متفاوت ولی مکمل هم در انسان) اندیشه سیاسی امام که بر آمده از دانش‌های متعدد (فلسفی، کلامی، فقهی، عرفانی و تجربی) است، متکفل تکامل و تعالی شهروندان، از زندگی متعارف و متدانی (فطرت محجوبه) به حیات سیاسی متعالی و فاضله (فطرت مخموره (از مجرای حق و تکلیف) مبتنی بر آموزه‌های وحیاتی است.

### مبنای مشروعیت ولایت فقیه

در بین مدافعان نظریه ولایت فقیه در مورد مبنای مشروعیت حکومت ولی فقیه دو نقطه نظر کلی وجود دارد. برخی قائل به نظریه مشروعیت الهی هستند که به ولایت انتصابی فقیه معروف است و برخی دیگر مشروعیت او را ناشی از انتخاب مردم می‌دانند که به ولایت انتخابی فقیه معروف است.

**نظریه نصب:** مصباح یزدی در کتاب «حکومت اسلامی و ولایت فقیه» و عبدالله جوادی آملی در کتاب «پیرامون وحی و رهبری» بیش از همه به شرح این نظریه پرداخته‌اند. البته این دیدگاه خاص این دو نیست و افرادی چون ناصر مکارم شیرازی و لطف‌الله صافی گلپایگانی نیز دیدگاهی این چنین دارند. بر پایه این دیدگاه، مشروعیت حکومت در زمان غیبت با حکم الهی و مشروعیت ولی فقیه ناشی از نصب او توسط امام معصوم است. به این ترتیب این نظام است که مشروعیت خود را از ولی فقیه می‌گیرد؛ نه برعکس، و همه کارهای قوای سه‌گانه زمانی اعتبار دارد که رضایت ولی فقیه را به همراه داشته باشد.

**نظریه انتخاب:** بر پایه این دیدگاه، در زمان غیبت امامان معصوم و در شرایطی که نماینده‌ای نیز از جانب او مشخص نشده‌است، بر مردم واجب است که فقیه جامع‌الشرایطی را برای حکومت برگزینند. این نظریات، طبیعتی انتقادی دارند و با توجه به مشکلات نظری و عملی نظریه نصب و تجربه ولایت فقیه در جمهوری اسلامی شکل گرفته‌اند. آثار متعددی در این زمینه نوشته شده که کتاب «ولایت فقیه، حکومت صالحان» اثر نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی و به ویژه «دراسات فی ولایة الفقیه» اثر حسینعلی منتظری از مهم‌ترین آن‌ها هستند.

### ابعاد مدیریت علمی و فقهی ولایت فقیه

مهم‌ترین ابعاد نقش و کارکردهای ولایت فقیه در مدیریت انقلاب اسلامی را می‌توان در حوزه‌ها و سطوح زیر تبیین نمود. این موارد عبارتند از:

**رهبری دینی:** در تاریخ کشورمان حوزه و روحانیت، همواره به عنوان متولیان اصلی هدایت دینی در جامعه بوده‌اند. یکی از کارکردهای ولایت فقیه در انقلاب اسلامی، مرجعیت رسمی تبیین ارزش‌ها و تثبیت باورهای دینی و استنباط و الفتای احکام دینی خصوصاً احکام حکومتی بوده است

**رهبری سیاسی:** مبارزه با استکبار جهانی و قدرت‌های چپاول‌گر خارجی در نیم قرن اخیر؛ از قیام ۱۵ خرداد، پیدایش انقلاب و تأسیس نظام جمهوری اسلامی و بسیج توده‌ها در عرصه مبارزات سیاسی، با رهبری ولایت فقیه بوده است.

**مدیر سیاسی جامعه و نظام:** حضور ولایت امر و امامت امت در رأس نظام جمهوری اسلامی با توجه به شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی در ایران در سه دهه گذشته بیشتر آشکار گردیده است.

**رهبری معنوی دفاع و مقابله با تهاجم بیگانه:** نقش ولایت فقیه در بسیج‌کنندگی مردم ایران در مقابله با تهاجم خارجی در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، و ترغیب و تهییج ایرانیان علیه متجاوزان خارجی مثال‌زدنی است.

**توسعه و مرزبانی از فرهنگ دینی:** در طول تاریخ همواره یکی از رسالت‌های اساسی روحانیت، حراست از کیان اسلام و توسعه فرهنگ اهل بیت به اقصی نقاط جهان بوده است. از شیخ مفید و شیخ مرتضی تا عصر امام خمینی و آیت الله خامنه‌ای، ارزش‌های دینی را روحانیت ضمن پاسداری با صلابت و حکمت از فرهنگ دینی، موفق به گسترش آن برای تمامی تشنگان حقیقت در سراسر جهان شده است.



**مقابله با تهاجم فرهنگی:** دشمنان قسم خورده، راهبرد اندلسی کردن ایران و نیز استحاله سازی فرهنگی با بهره گیری از جریانات جعلی و نیز تحریف مقدمات اسلامی با فرقه سازی درصدد تضعیف کارآمدی و نفوذ اسلام و کاهش قدرت الهام بخشی اسلام سیاسی اهل بیت بوده اند بر این اساس ولایت فقیه به عنوان دیدبان قدرت نرم انقلاب و طبیب اصلی کشور در مواجهه با ویروس های داخلی و خارجی، مردم را به هوشیاری، بصیرت افزایی و عمق بخشی معرفت دینی دعوت کرده اند.

**تولید علم و جنبش نرم افزاری:** ولایت فقیه به عنوان ایدئولوگ و تئوری پرداز انقلاب، همواره در طول تاریخ انقلاب، ضمن تولید گفتمان و اندیشه های متناسب با نیازهای انقلاب، همواره در ترغیب فرهیختگان در عرصه تولید علم و جنبش نرم افزاری متناسب با نیاز جامعه خصوصاً نیازهای فکری جوان، همواره پیشتاز بوده است.

**وحدت و همگرایی ملی:** مهم ترین ظرفیت های دستیابی به وحدت و همگرایی ملی در ایران را باید در موقعیت سرزمینی و تاریخی، موقعیت زبانی و فرهنگی، دین و مکتب اسلام، قانون اساسی، مشروعیت قانونی و مردمی، منافع ملی، دشمن مشترک، خودآگاهی ملی، مردم سالاری و ... جستجو کرد. اما در میان همه این عوامل مهمترین عنصر نقش آفرین در تجمیع تمامی این عوامل را باید در قدرت بی نظیر ولایت و رهبری حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری جستجو کرد.

**سایر موارد:** از دیگر کارکردهای ولایت فقیه عرصه هایی چون: قضاوت، قانونگذاری، تحزب، ساماندهی معنوی امور حج، کارکرد رسانه ای و هنری، ارتباط معنوی حوزه و دانشگاه، احیای فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر، زنده نگهداشتن روح عاشورایی و انقلابی، تهذیب اخلاق و تقویت فضای معنوی جامعه، تعیین سیاست های نظام، مهندسی فرهنگی جامعه، تقویت عمق استراتژیک انقلاب و ... بوده است (آزادی، امید؛ قباد منصوری و اله یار کمری، ۱۳۹۵: ۹-۱۰).

### ساختار مدیریت نظام بر اساس حکمت ولایت فقیه

مدیریت به معنای اداره کردن از ریشه دور زدن، آمیزه ای از دانش، ظرافت هنری و مهارت عملی است. از همین رو، از آن به هنر مدیریت یاد می شود. مدیریت عمل بدنی نیست، بلکه «هنر هدایت آگاهانه، ایجاد هماهنگی و نظارت بر رفتار افراد برای نیل به هدف یا مقصودی معین است.» (نک: فرهنگ علوم اجتماعی، باقر ساروخانی، ص ۷۶۶، کیهان، سال ۱۳۶۷). پس مدیریت، رهبری در سطوح مختلف است؛ و مدیر شخصی است که علم، هنر و روش را به همه آمیخته و با سازوکارهای مناسب و خاص به اداره امور و افراد می پردازد. از این رو، امام و ولی در اصطلاح قرآنی به یک معنا همان مدیر است. پس وقتی از مدیریت اسلامی سخن به میان می آوریم، باید از واژه های قرآنی امام و ولی بهترین بهره را ببریم. از نظر قرآن کریم، مدیریت سیاسی و اجتماعی آن چنان ارزشمند است که شخص باید تلاش کند شرایط و ویژگی های آن را کسب کند و حتی شایسته است که از خداوند درخواست داشته باشد تا به چنین مقام و منزلتی برسد؛ درخواست رهبری و مدیریت در حقیقت به معنای درخواست مقام و منزلت خلافت الهی و مظهریت در ربوبیت و پروردگاری است. از همین روست که حضرت ابراهیم (ع) این مقام و منزلت را هم برای خود و هم برای نسل و نوادگان خویش می خواهد. (فرقان، آیه ۷۴) خداوند به صراحت در قرآن کریم، مدیریت را به عنوان نوعی ولایت دانسته است. این بدان معناست که تنها خداوند حق رهبری و مدیریت جامعه انسانی را دارا است؛ زیرا او ولی مطلق و مالک و سرپرست هر آفریده ای از جمله انسان است؛ البته همین خداوند این ولایت را برای دیگرانی اثبات می کند که مظاهر او هستند. از همین روست که مدیریت نظام سیاسی ولایی را به پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) و مومنانی داده که مظاهر ولایت او بر روی زمین هستند. مدیریت اجتماعی و رهبریت یک اصل عقلی و عقلایی است؛ چنان که یک ضرورت اجتماعی گریزناپذیر است. از نظر قرآن نیز این امر، مسلم و پذیرفته شده است (نور، آیه ۶۴، ص ۲۰).

**رهبری:** مهم ترین رکن در ساختار نظام ولایی طبق نظریه ولایت فقیه رهبر آن جامعه است. مدیریت جامعه اسلامی بلکه بشر بر عهده خدا و ولایت الهی است که پیامبران مظاهر و نمادهای آن هستند (ص، آیات ۱۷ و ۲۰؛ دخان، آیه ۱۸؛ نساء، آیه ۵۹؛

مانده، آیه ۵۵ و آیات بسیاری دیگر) این بدان معناست که دین از سیاست جدا نیست و مدیریت اجتماع و سیاست از مهم‌ترین وظایف و مسئولیت‌های پیامبران و امامان معصوم (ع) است. از نظر قرآن پیامبر اکرم (ص) افزون بر رسالت نبوی، دارای مقام امامت و رهبری امت نیز بوده است و در همه ابعاد از جمله ابعاد اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و قضایی و وضع مقررات و فرماندهی و رهبری نظامی دارای مسئولیت و نقش و وظیفه بوده است (آل عمران، آیه ۱۲۱؛ نساء، آیه ۵۹؛ و آیات بسیار دیگر) بنابراین، می‌توان نقش و وظایف رهبر جامعه اسلامی را بر اساس نظریه حکمت ولایت فقیه در همه ابعاد استحصال کرد. نکته مهم دیگر این که، رهبر جامعه اسلامی باید حائز شرایط و ویژگی‌های خاصی باشد تا بتواند جامعه را به سمت هدفی که خداوند تدوین کرده است، هدایت کند. رهبری به عنوان خلیفه و جانشین خداوند است و هر کسی به عنوان رهبر یا زیر مجموعه رهبری عهده‌دار مسئولیت مدیریتی می‌شود، باید خود را خلیفه و جانشین خدا بداند و همان کاری را انجام دهد که خداوند به عنوان پروردگار برای رسیدن به مقاصد و اهداف انجام می‌دهد. از جمله ویژگی‌های رهبر می‌توان به این موارد اشاره کرد: شایستگی و اهلیت، نفوذ کلام، ایمان، امانتداری، تقوا، توکل بر خدا، علم و دانش، مشورت، قاطعیت، اصلاح‌گری، اعمال قدرت مشروع، نظارت و مراقبت، خویشتن داری و عدالت.

### وظایف و نقش‌های مدیران و شهروندان بر اساس نظریه حکمت ولایت فقیه

موضوع حقوق اجتماعی، عدالت، مساوات، و مبارزه با ظلم و ستم‌گری و تجاوز از موضوعاتی است که در نهج‌البلاغه بسیار مورد توجه قرار گرفته است و در کلمات امام علی (ع) بحث‌های بسیاری در مورد نقش و وظایف مدیران و شهروندان جامعه اسلامی مطرح شده است. وظایف شهروندان و مدیران در جامعه اسلامی همواره در ارتباط و پیوند تنگاتنگ با یکدیگر بیان شده است.

### دلایل اربعه در باب مدیریت در نظریه حکمت ولایت فقیه

علل اربعه یا علت‌های چهارگانه، به چهار علتی گفته می‌شود که به اعتقاد ارسطو علل اصلی در طبیعت چیزی است. این چهار علت عبارت‌اند از علت مادی، علت صوری، علت فاعلی و علت غایی. تنها علت فاعلی را می‌توان به معنی سببیتی که امروزه مراد می‌شود دریافت و به‌طور عام این چهار علت در پاسخ به هر پرسشی از چرایی مطرح می‌شوند. ارسطو در کتاب دوم فیزیک و پنجم مابعدالطبیعه، این چهار علت را بیان می‌کند بر این اساس علل اربعه ولایت فقیه بدین شکل قابل بررسی است:

**علت مادی:** چیزی که از آن گرفته شده یا چیز دیگر را تشکیل می‌دهد. در اینجا، آموزه‌های شریعت و قانون و تقنین علت مادی ولایت فقیه است. به زبان دیگر قرآن و احادیث به عنوان اصلی‌ترین منابع این رکن محسوب می‌شوند. سپس قانونگذاری در بخش‌ها و ساختارهای مختلف دولت که با مشارکت و نقش‌آفرینی مردم صورت می‌گیرد، علت مادی ولایت فقیه در باب مدیریت است.

**علت صوری:** شکل، فرم و نگرش مربوط به این که چه چیزی به نمایش گذاشته شده است. بدین ترتیب، علت صوری ولایت فقیه شکل‌های مختلف دولت از بدو اسلام تاکنون یا تشکیلات دولتی یا حکومتی است. طبیعتاً این علت با توجه به مقتضیات زمان، شرایط، محدودیت‌ها و امکانات جوامع تغییر می‌کند. شکل‌های مختلف دولت نیز می‌تواند در نحوه به کارگیری مدیران توسط رهبر، نحوه تعامل آنها با یکدیگر و با مردم تأثیر بسزایی بگذارد. بنابراین به نظر می‌رسد که با پیشرفت علم و تسهیل امکانات فراوان در شرایط امروزی، امکان تحقق مدیریت بهینه فراهم‌تر است.

**علت فاعلی:** سبب و منبع اولیه تغییر یا رهایی، علت فاعلی ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجلس خبرگان منتخب ملت است. پس می‌توان گفت علت فاعلی ولایت فقیه در جمهوری اسلامی ایران، کارگزاران حکومتی هستند. بر همین اساس، می‌توان علت فاعلی را رهبری قلمداد کرد که توسط خبرگان منتخب مردم به آنها معرفی می‌شود. نقش و جایگاه امام خمینی (ره) در شکل‌گیری انقلاب شکوهمند اسلامی و تشکیل

نظام جمهوری اسلامی بی بدیل و انکارناپذیر است. به بیان دیگر، رهبر اصلی‌ترین مظهر علت فاعلی شکل‌گیری نظام اسلامی، نظام مدیریتی ولایی و بسط نفوذ ولایت فقیه است.

**علت غایی:** فرجام و پایان به این معنا که به چه منظوری است. غایت و پایان ولایت فقیه رشد و تعالی دنیوی و اخروی امت اسلامی و اداره درست جامعه است. در واقع، همه این موارد در نهایت به علت این ترتیب داده شده است که به غایت و هدف اصلی از آفرینش که سعادت معنوی جامعه انسانی نائل شویم.

### روش شناسی حکمت ولایت فقیه

بحث ولایت فقیه از دیرباز در میان متکلمان و فقیهان مطرح بوده است. عده‌ای بحث ولایت فقیه را از باب امور حسبه و عده‌ای با استفاده از مبانی کلامی در استمرار رسالت انبیاء و اولیا دانسته‌اند. وجود اهمیت ولایی که بحث ولایت فقیه در عصر غیبت دارد، اما تا زمان ملاً احمد نراقی (ره) و تألیف کتاب عوائد الایام، سه فصل مشخص در کتاب‌های فقهی درباره این موضوع بحث کرده بود (ر.ک: ملاً احمد نراقی، عوائد الایام). البته این به معنی عدم توجه فقه‌ها به این موضوع نیست، بلکه آنها به صورت پراکنده بدان پرداخته و به صورت مدون به شرح آن توجهی نکرده بودند. بعد از مرحوم ملاً احمد نراقی که فصل خاصی را به این مسئله اختصاص داده است، در سال بعد از تألیف کتاب عوائد به وسیله میرفتاح حسینی مراغی و مباحث مختلف کتاب جواهر الکلام، نظرهای شیخ انصاری در مکاسب، مطالب عمده‌ای است که در قرن‌های دوازده و سیزدهم در این باره نوشته شد. حضرت امام خمینی (ره) اولین مجتهدی بود که به صورت دقیق و مدون نظریه ولایت فقیه را مطرح کرده و لزوم آن را برای جامعه اسلامی اثبات کرد. همچنین با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و شروع نهضت اسلامی، مباحث جامع‌تری در این زمینه ارائه شد و رنگ و شکل خاصی به خود گرفت. با وجود این، به طور کلی سه روش نقلی، عقلی و تلفیقی را در تبیین بحث ولایت فقیه مطرح می‌کنند. امام خمینی (ره) در بحث ولایت فقیه به روش نقلی و در بحث ضرورت حکومت به صورت جدی ادله عقلی را مطرح کرده‌اند. بنابراین، ادله‌ای که حضرت امام در این مبحث بیان می‌کنند، شامل ادله نقلی و عقلی است. ایشان دلیل عقلی را تام فرض کرده و دلیل نقلی را مؤیدی بر آن چه از عقل به دست می‌آید، بیان کرده‌اند. ایشان در کتاب البیع چنین می‌نویسند: «به تحقیق، لزوم برقراری حکومت برای بسط عدالت و تعلیم و تربیت و رفع ظلم و حفظ مرزها و منع از تجاوز اجانب از واضح‌ترین داورهای عقلی است... و با این همه دلایل شرعی نیز بر این مسئله دلالت می‌کند» (امام خمینی، البیع، ج ۲، ص ۴۶۲) از منظر حضرت امام بحث ولایت فقیه مطلبی ضروری و بدیهی است و دلیل عقلی در این مورد را تنبهی بیش نمی‌دانند و تصور آن را در تصدیقش کافی می‌دانند. ایشان در این مورد می‌نویسند: «پس ولایت فقیه بعد از تصور دقیق این حکم، مسئله‌ای نظری که نیازمند به برهان باشد، نیست» (امام خمینی، البیع، ج ۲، ص ۴۶۷). از منظر امام خمینی در عصر غیبت نیز تمامی احکام انتظامی اسلام در رابطه با نظام مالی، سیاسی، حقوقی، کیفری، اقتصادی هم چنان ادامه دارد و همین امر موجب می‌شود تا ضرورت حکومت و رهبری امت را در برابر دیدگاه شرع، ایجاب کند و فرد شایسته مسئولیت تأمین مصالح امت و تضمین اجرای عدالت را مشخص سازد.

### اصول و فرایند اساسی اداره امور بر اساس حکمت ولایت فقیه

ماهیت و واقعیت انسان و جامعه و نحوه تبادل اسلام و سیاست به درستی جایگاه ممتاز ولایت فقیه را در نظریه و نظام سیاسی اسلامی روشن می‌کنند. هم نظریه و نظام سیاسی اسلامی، نظریه و نظامی کارآمد بوده و هم حاکمیت، رهبری و ولایت فقیه، سازوکار کارآمدی در تبیین نظری و تحقق عملی و عینی آن محسوب می‌گردد. تبیین و تأمین توأمان توسعه اقتصادی در جهت تعالی معنوی و فرهنگی با تعادل سیاسی از سویی، تنظیم و تحقق همزمان آزادی‌های مشروع فردی، عدالت اجتماعی با نقش کارگزاری و امامت و راهبری دولت از دیگر سوی، داعیه و دغدغه‌ای سرنوشت‌سازی است، به ویژه در شرایط بحرانی و بن بست نظریه‌ها و نظامات سیاسی رقیب و عصر گم‌گشتگی، نیهیلیسم و پوچ‌گرایی مکاتب اومانیستی مدرنیستی تا پسامدرنیستی. رویکرد سیاسی اسلامی و

رہیافت حکومتی ولایت فقیه، با عنایت به شاخصه‌هایی که بر شمرده شد، هم خود دارای ظرفیت بالفعل و بسیار فراتر از آن، ظرفیت بالقوه والا و کارآمدی در سامان دهی و راهبرد ملی است، هم قادر است به نحو چشمگیری کارآمدی ملی و عمومی را ارتقا بخشد. در ادامه به فرایندی که اساس امور جامعه اسلامی را بر پایه نظریه حکمت ولایت فقیه شکل می‌دهد، اشاره می‌کنیم:

**توسعه عدالت محور:** پیشرفت و توسعه عدالت محور حکومت ولایتی در حوزه‌های اقتصادی، رفاهی، آبادانی و عمرانی و از سوی دیگر مبارزه با فساد و ناهنجاری‌های اخلاقی و اقامه امر به معروف و نهی از منکر، جهانیان را به سوی این تفکر رهنمون کرده است که حکومت دینی نه تنها در تعارض با علم و پیشرفت و اخلاق نیست، بلکه اساساً حاکمیت دینی و ولایتی می‌تواند موجبات تعمیق و توسعه علوم، اخلاقیات و پیشرفت را در یک جامعه به شکل درست و اصولی رقم زند (پوررستمی، ۱۳۸۹: ص ۱۲۹).

**رعایت اصل اعتدال و میانه روی:** خداوند متعال در خصوص این اصل چنین می‌فرماید: (بدین سان شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه و پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر شما گواه باشد...) (بقره/ ۱۴۳) پس امت محمد (صلی الله علیه و آله) در حد تعادل و وسط قرار دارد و از جانب صراط مستقیم به سوی چپ و راست یا افراط و تفریط مایل نمی‌شود، چون مشرکان و وثنی‌ها (بت‌ها و بتواری‌های عرب اگر به شکل انسان بود صنم و چنانچه شکل خاصی نداشت وثن نامیده می‌شد) (نصیری، ۵۷، ۱۳۸۴) که نه به معاد اعتقاد دارند و نه به خدا، بنابراین تمام هم آن‌ها زندگی دنیوی و زر و زیور ظاهری برعکس به سوی رهبانیت میل کرده‌اند و کلیه کمالات مادی و جسمی را که خداوند آنها را در نشئه بشر قرار داده رها کرده‌اند و اصحاب روح هستند و چون اسباب مادی را کنار گذاشته‌اند نتیجه را هم باطل کرده‌اند، چون دنیا مزرعه آخرت و سبب نیل به آنست. اما امت اسلام به تحقیق بین این دو کمال و سعادت را جمع نموده‌اند و مادیت و معنویت را حد اعتدال برگزیده‌اند پس اسلام امتی متعادل و میانه است که هر دو طرف با آن سنجیده می‌شوند از این رو این امت شهید و گواه است بر سایر امم (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱، ۱۰۱)

**گسترش فضائل اخلاقی، مودت و مهرورزی:** انسان‌های مؤمن و مخلص پیوسته اقدام به کارهای شایسته و عمل صالح انجام می‌دهند و از عمق وجودشان خداوند را دوست دارند. در این راستا در قرآن آمده است: (...آن‌ها که ایمان آورده‌اند خدا را بیش از هر چیز دوست دارند...) (بقره/ ۱۶۵) شایان ذکر است عمل صالح انسان، آثار و برکات ویژه‌ای برای او دارد، در این زمینه خداوند می‌فرماید: (...هر که با میل، کار خیری کند آن برایش بهتر است...) (بقره/ ۱۸۴) از شاخصه‌ها و ویژگی‌های بارز آرمان شهر قرآنی گسترش مهربانی و مودت و مهرورزی و عواطف انسانی است که جلوه‌های رفتاری آن همانند احسان؛ انفاق، صلح ارحام، ایثار و از خود گذشتگی و... بروز و تجلی پیدا می‌کند.

### نتیجه‌گیری

از آن چه که در این نوشتار گذشت نتایج ذیل به دست می‌آید: سعادت و مقام معنوی انسان‌ها به عنوان بالاترین هدف حکومت در نظریه ولایت فقیه مورد تأکید است که در برابر اختیارات نامحدود قرار گرفته و آزادی انسان را شرط لازم تحقق کمال انسان می‌داند. اختیارات ولی فقیه در نظریه ولایت فقیه بی ضابطه و نامحدود نیست. چنین اشکالاتی درباره این نظریه معمولاً ریشه در بی توجهی به ابعاد مختلف آن دارد. با اندک تأملی پیرامون مبانی نظریه ولایت فقیه و با در نظر گرفتن اقتضات آن به این جمع بندی خواهیم رسید که امکان ندارد اختیارات ولی فقیه بدون ضابطه و محدودیت باشد، بلکه این مبانی اقتضا می‌کند، رفتار، عملکرد و تصمیمات ولی فقیه در چارچوب قوانین الهی، مصلحت جامعه اسلامی، عدالت و در راستای سعادت شهروندان جامعه اسلامی باشد. مردم بر اساس مقتضای مبانی نظریه ولایت، باید بر روند بهره مندی ولی فقیه از این اختیارات، نظارت داشته باشند و در مواردی هم با انتقادات خود ولی فقیه را در تأمین بیشتر مصالح اسلام و مسلمانان یاری رسانند.

ولایت فقیه در رهبری جامعه اسلامی و اداره امور اجتماعی ملت اسلامی در هر عصر و زمان از ارکان مذهب حقه اثنی عشری است که ریشه در اصل امامت دارد. ولایت فقیه مایه قوام جامعه اسلامی و عمود خیمه انقلاب است و به همین دلیل، مواجهه غیر علمی و اغراق آمیز با آن پیامدهای بسیاری دارد. حکومت در زمان غیبت امام معصوم (ره) به فقیه عادل و جامع‌الشرایط اختصاص دارد. حضرت امام خمینی (ره) از طرفداران الگوی ولایت عامه است. چنانچه در طول پژوهش بدان اشاره شد طرفداران این الگو، اختیارات حکومتی فقیه را بسیار گسترده می‌دانند و قائلند که همه اختیارات حکومتی پیامبر اکرم به فقیه جامع‌الشرایط در زمان غیبت منتقل شده است؛ و معتقد هستند که مشروعیت حکومت فقیه تماماً الهی است و مردم تنها سبب عینیت بخشی به حکومت می‌شوند.

#### منابع

- امام خمینی. ۱۳۸۸. البیع، جلد دوم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- آزادی، امید، قباد منصوری و اله یار کمری. ۱۳۹۵. «مطالعه ولایت فقیه و مهمترین ابعاد نقش و کارکردهای آن در انقلاب اسلامی»، قم: نخستین همایش ملی علوم اسلامی، حقوق و مدیریت، دانشگاه علمی کاربردی.
- آشوری، داریوش. ۱۳۷۹. دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی)، تهران، مروارید.
- پور رستمی، حامد. ۱۳۸۹. «حکومت ولایتی و زمینه‌سازی ظهور»، فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۱۱۹-۱۳۷.
- جعفرپیشه، مصطفی. ۱۳۸۰. مفاهیم اساسی نظریه ولایت فقیه، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
- جعفری، محمدتقی. ۱۳۷۹. حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران، بنیاد نهج البلاغه.
- جوادی، ذبیح اله. ۱۳۴۸. دایرة المعارف فلسفی، تهران: ابن سینا.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۴. انتظار بشر از دین، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۷. نسبت دین و دنیا، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۸. ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، قم، اسراء.
- خارستانی، اسماعیل و سیفی، فاطمه. ۱۳۹۳. «جایگاه ولایت‌پذیری و ولایت‌مداری در اسلام و عوامل مؤثر بر تحکیم آن مبتنی بر قرآن کریم و روایات معضومین (ع)»، فصلنامه سراج منیر، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۸۵-۱۰۵.
- خدادادی، محمداسماعیل. ۱۳۸۲. مبانی علم سیاست، قم: یاقوت.
- خلعتبری، حسام‌الدین و صدارت، فریبا. ۱۳۹۳. «ویژگی‌های شخصیتی مدیر از منظر قرآن و نهج البلاغه»، فصلنامه سراج منیر، سال پنجم، شماره ۱۶، صص ۸۷-۱۰۸.
- راداکریشنان، سروپالی. ۱۳۶۷. تاریخ فلسفه شرق و غرب، ترجمه خسرو جهان‌داری، تهران، سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- رجبی، محمود. ۱۳۸۸. انسان شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره.
- سلمانیان، حسنعلی. ۱۳۹۰. «انسان در اندیشه امام خمینی و تأثیر آن بر بینش سیاسی ایشان» فصلنامه حکومت اسلامی، قم: شماره ۶۰.
- صبحی، صالح. ۱۳۹۵ ق. نهج‌البلاغه، قم، انتشارات هجرت.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۶۰. تفسیر مجمع‌البیان، ترجمه گروهی از مترجمان، تهران، فراهانی.
- طریحی، فخرالدین. ۱۳۶۵. مجمع‌البحرین، تحقیق سیداحمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی.

- طوسی، خواجه نصیرالدین. ۱۳۸۷. اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی.
- غنوشی، راشد. ۱۳۸۱. آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی، ترجمه حسین صابری، تهران، علمی و فرهنگی.
- فارابی، ابونصر. ۱۳۷۱. التنبیه علی سبیل السعاده، مقدمه جعفر آل یاسین، تهران، حکمت.
- مصباح، محمدتقی. ۱۳۸۴ الف. حقوق و سیاست در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره.
- مصباح، محمدتقی. ۱۳۸۴ ب. معارف قرآن (۱ - ۳)، خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).
- مصباح، محمدتقی. ۱۳۸۴ ج. معارف قرآن (۴ و ۵)، راه و راهنماشناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).
- مصباح، محمدتقی. ۱۳۸۸. نظریه سیاسی اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره.
- مصباح، محمدتقی. ۱۳۹۰. نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۷۱. پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۸۰. مجموعه آثار، تهران، صدرا.
- موسوی خمینی، روح‌الله. ۱۳۷۳. ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، روح‌الله. ۱۳۷۸. صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- میلر، دیوید. ۱۳۸۷. فلسفه سیاسی، ترجمه کمال پولادی، تهران، نشر مرکز.
- هادوی تهرانی، مهدی. ۱۳۸۰. ولایت و دیانت، قم، مؤسسه فرهنگی خانه خرد.
- هیوود، اندرو. ۱۳۸۹. مقدمه نظریه سیاسی، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، قومس.